

شتابزده بر پلکان برج عاج یا «شاید» دکتری دیزاین وقتی «باید» ها را نداریم...

چکیده

فعالیت‌های انجام شده در مقطع دکتری در قالب پژوهش‌های بنیادی و کاربردی، تشکیل دهنده محتوا و بدنه دانشی در رشته‌های دانشگاهی است. از این رو توجه ویژه به این مقطع تحصیلی دارای اهمیت بالایی است و غفلت از این امر مهم باعث انحراف مسیر اعتلای آموزشی در کشور می‌گردد. دکتری طراحی صنعتی به عنوان بالاترین مقطع آکادمیک در فضای آموزشی دیزاین کشور از سال ۱۳۹۹ به صورت رسمی و از طریق آزمون سراسری اقدام به جذب دانشجو نمود. نیاز مراکز آموزشی و همچنین ارگان‌های نظارتی یکی از دلایل اصلی شکل‌گیری این دوره به حساب می‌آید که به دلیل عدم سبقت این مقطع در پیشینه طراحی صنعتی کشور اهمیت این دوره را دو چندان ساخته است. لیکن عدم وجود تجربه لازم و مرتبط در این زمینه و همچنین مسائل عدیده تخصصی کیفیت برگزاری این دوره را در دانشگاه‌های ایران به شکل نامطلوبی تحت تأثیر قرار داده است. در این جستار با هدف ریشه‌یابی کاستی‌های مقطع دکتری طراحی صنعتی به نقد وضعیت موجود این رشته در فضای آکادمیک و حرفه‌ای پرداخته شده است. در این راستا وضع نامطلوب طراحی صنعتی در تمام شئون تخصصی حوزه طراحی به عنوان عامل اصلی ضعف مقطع دکتری این رشته معرفی شده است و در ادامه این عامل به شش مؤلفه تشکیل دهنده تجزیه شده و مورد شرح و بسط قرار گرفته است. توجه به این مؤلفه‌ها باعث اتخاذ راهبردهای صحیح در امر آموزش و پژوهش طراحی صنعتی خصوصاً مقطع دکتری این رشته خواهد شد.

کلیدواژه‌ها

دکتری طراحی صنعتی، تحصیلات تکمیلی، پژوهش و برنامه‌ریزی

tebyanikaveh@gmail.com

بازه پذیرش مقاله: ۲ ماه

جستار

نقد وضع موجود کنشی ضروری برای نیل به وضعیتی مطلوب است. خصوصاً اگر قرار باشد این تبدیل و تحول در طی یک فرایند ساختاریافته و هدفمند همچون آموزش صورت پذیرد. آموزش آکادمیک چنین فرایندی است که با رویکردی علمی سعی در تربیت نیروهای متخصصی دارد که با توانایی‌های کسب شده می‌توانند وضعیت موجود را به وضعیتی مطلوب ارتقاء دهند. این فرایند در پاسخ به نیاز جامعه برای تغییر وضع موجود به مطلوب آغاز می‌شود و همچنین متأثر از آن است. ظرفیت وضع موجود تا حدود زیادی تعیین‌کننده ابعاد و کیفیت حرکت از آن به سوی وضعی مطلوب است. از این رو شناخت دقیق شرایط حاضر و نارسایی‌های آن و نقد دلایل آن می‌تواند تا حدود زیادی تغییر به سوی وضعیتی مطلوب را راهنمایی کند.

در سال ۱۳۹۹ اولین کنکور دکتری ایران در رشته طراحی صنعتی برگزار شد. این نخستین بار در تاریخ طراحی صنعتی است که مقطع دکتری زیر نظر سازمان سنجش آموزش کشور در ساختار آکادمیک ایران جای گرفته و در دو دانشگاه تهران و هنر اسلامی تبریز پذیرای اولین دانشجویان خود بوده است. من یکی از این دانشجویان هستم. معرفی خود از این جهت که نشان دهنده زاویه دید من به موضوعی است که قصد تحلیلش را دارم، در اینجا حائز اهمیت است. به عنوان عضوی از اولین ورودی‌های این مقطع شاهد نقاط ضعف متعددی در مدیریت و اجرای آن بوده‌ام که معتقدم محدود به مرکز آموزشی خاص و یا دوره خاصی نیست بلکه ریشه در علت آشکارتر و عمیق‌تری دارد که به آنها در بخش ۲ خواهیم پرداخت. بر این اساس من به بنیان و محیط پیرامون ساختاری که خود بخشی از آن هستم نگاهی گذرا اما تا حد ممکن همه جانبه خواهم داشت.

هدف من در اینجا نقد دوره دکتری طراحی صنعتی در دانشگاه‌های ایران نیست بلکه در عوض به شرایط پیرامون بستر شکل‌گیری این دوره می‌پردازم. رویکرد من در این جستار نقد وضع کنونی رشته طراحی صنعتی در ایران و نقاط ضعفی است که مدت‌ها پیش از تأسیس مقطع دکتری باید رفع می‌شده و با باید در جهت رفع آن کوشش‌های کافی انجام می‌پذیرفته اما چنین نشده است. برای تبیین کاستی‌ها و شرایط نامطلوب این مقطع از بدیهیات دنیای حرفه‌ای و همین‌طور شرایط حاکم بر فضای آکادمیک طراحی صنعتی ایران استفاده خواهم کرد. از این رو فراتر از ارائه آمارهای سطحی و گاهی ساده‌انگارانه، سعی در جلب توجه گسترده دانشجویان، اساتید، طراحان و پژوهشگران این حوزه به دلایل عمده وضعیت نامطلوب رشته طراحی صنعتی و طفل نوپای دکتری این رشته در ایران خواهم داشت. مهم‌ترین نکته برای توجه در اینجا رد «این همان پنداری» بین «نقد» و «نقی» است. نقد وضع موجود به هیچ عنوان نافی تلاش‌های صورت گرفته به منظور بهبود شرایط نیست؛ هر چند که این اقدامات شکست خورده یا ناکافی باشند. نقد همچون دارویی برای هر فرایند ساختارمند و هدفمند آن را در برابر انحراف و انجماد مقاوم ساخته و باعث پویایی و تکامل آن می‌گردد. این دارو خصوصاً مورد نیاز فرایندهای آموزشی آکادمیک در ایران است که نیاز به بازنگری جدی دارند. به یاد داشته باشیم که در مسیر کسب و نشر دانش هر تلاشی محترم اما ناکافی است!

وضعیت نامطلوب حرفه دیزاین در ایران

بر اساس آنچه بیان شد نقد یک وضعیت می‌تواند شامل بازبینی جوانب مختلف آن و شناسایی نقاط ناکارآمدی و احتمالاً بررسی دلایل آنها باشد. در این راستا این جستار مدخلی برای ورود به مقوله آسیب‌شناسی طراحی صنعتی در جامعه ایرانی با نگاهی به مقطع جدیدالتأسیس دکتری این رشته خواهد بود. لذا در این

مجال به بررسی تخصصی فرایند آموزش در مقطع دکتری و در هر یک از مراکز آموزشی ارائه دهنده آن نخواهم پرداخت. چنانکه در ادامه بیان خواهد شد معضلات جامعه طراحی صنعتی در ایران به قدری واضح و برجسته هستند که در راه نقد صحیح وضع موجود نیازی به ایراد بحث‌های تخصصی و جزءنگرانه مختص

کنشگران بخش دیزاین نیست.

از نقطه نظر این جستار، وضع نامطلوب دیزاین در عرصه‌های اجتماعی و اقتصادی و خصوصاً آموزش آن در آکادمی‌ها عامل اصلی ضعف مقطع دکتری این رشته است. این عامل به عنوان یک مسئله چند وجهی شامل شش مؤلفه است که هر یک جنبه خاصی از این ضعف کلی را نمایان می‌سازند. در تدوین این شش مؤلفه سعی شده که در نگاهی جامع به شرایط دیزاین در فضای حرفه‌ای و آکادمیک کشور به توصیف نقاط ضعف و نارسایی‌های آن پرداخته و تحلیلی موجز از هر یک ارائه گردد. خواهیم دید که این وضع نامطلوب تنها متأثر از ضعف نظام آموزشی نبوده و دلایل اساسی تری در این بحث دخیل هستند.

مؤلفه اول: فقدان فرهنگ «تولید» و «نوآوری» در حوزه‌های شغلی و صنعتی ایران

بدیهی است که مسئله «تولید» تنها موضوعی اقتصادی نیست. این مفهوم برای رسیدن به جایگاهی که در دنیای امروز دارد راه درازی را از میان قرون و اعصار پیموده است. تولید انبوه کالاها در عصر مدرن با توجیحات اجتماعی و در راستای دموکراتیزه شدن مفهوم مصرف در جوامع انسانی آغاز شد. هدف این بود که کالاها را بتوان تا حد ممکن به شکلی تولید کرد که با هزینه مقرون به صرفه در دسترس عموم افراد جامعه قرار گیرند. حتی در طول دوران مدرن تا قرن هفدهم اساساً داشتن مایملک خصوصی برای همه آحاد جامعه ممکن نبوده و طبقه‌بندی‌های اجتماعی مصرف‌کنندگان تولید شده را محدود به اقشار خاصی می‌نمودند. اما رویکرد جدید به مفهوم مصرف، باعث توسعه سریع خطوط تولید، زنجیره‌های تأمین و توزیع و راهکارهای بازاریابی و فروش به صورت امروزی آن می‌باشد. امر طراحی در این ساختار به لحاظ شکل دادن به فرهنگ مادی جوامع، برطرف کردن نیازها و شکل دادن به انتظارات مصرف‌کنندگان نقشی کلیدی دارد. مفهوم تولید به مثابه زبان بخش مادی یک فرهنگ چیزهای زیادی راجع به جامعه خود می‌تواند در اختیار یک پژوهشگر قرار دهد. فرایندهای تولید در واقع واکنش حوزه اقتصاد و کسب و کار به نیازها، امیال و انتظارات افراد یک جامعه و هدایت‌گر آن است. به عبارت دیگر تولیدات یک جامعه تا حدود زیادی نمایانگر نحوه تفکر اعضای آن نسبت به مفاهیم و پدیده‌هاست. فرایند طراحی، این نحوه تفکر را به کالاها و خدمات ترجمه می‌کند. غنای این فرایند ترجمه در یک جامعه باعث قدرتمندی تولیدات آن در برطرف کردن نیازها و پرداختن به امیال اعضای آن جامعه است.

تولید محصولات در ایران (به غیر از صنوعات سنتی یعنی صنایع دستی و مشتقات آنها) در طی چند دهه اخیر رویکردی مونتاژی و کپی‌کاری به مقوله تولید داشته است. در واقع ما با زبان خودمان با مصنوعات تعامل نمی‌کنیم و تا حدود زیادی تحت تأثیر جهانی‌سازی، از زبان بین‌المللی ساخته شده توسط کمپانی‌های چند ملیتی برای این تعاملات استفاده می‌کنیم. اینجاست که قدرت صنعت تنها اقتصادی نبوده و اگر بناست که طراحی نقشی در فرایند پیشرفت فرهنگ مادی یک جامعه ایفا کند، باید که توسط بخش صنعت جدی گرفته شود. در واقع برای اینکه طراحی صنعتی بتواند ظرفیت‌های خود را نمایان سازد باید دستاوردهای این حوزه در فرایندهای صنعتی و حوزه‌های مختلف تولید مورد استفاده قرار

گیرد تا اعتبارسنجی شود. علاوه بر این با پیچیده‌تر شدن ساحت زندگی اجتماعی بشر نیازهای جدیدی به وجود آمده است که با استفاده از محصولات و روش‌های کنونی قابل رفع نیست و لازمه برطرف کردن آنها به کارگیری مفهومی چون «نوآوری» است.

در تضادی آشکار با این مسئله می‌توان مشاهده نمود که طراحی صنعتی در ایران حتی در مراحل ابتدایی توسعه صنعتی کشور نقشی ندارد و از ایفای نقش معمول خود (خلق محصولات مادی اصیل) نیز محروم است. شاهد این ادعا نیز استفاده تام و تمام از طرح‌های غربی در تولیدات ساخت ایران [البته با نازل‌ترین کیفیت] است. اکثریت غالب کارشناسان این رشته فرصت و زمینه بروز و ارزیابی مهارت‌های اولیه خود را در صنعت نمی‌یابند چه رسد به سعی و خطاهای پرهزینه در راه نوآوری و توسعه! رویکرد کپی‌کارانه به مفهوم تولید امکان برداشتن قدم‌های کوچک نوآورانه را از طراحان و کارشناسان طراحی گرفته است. بنابراین چگونه می‌توان انتظار داشت که مقطع دکتری در سطوح بالای نوآوری و پیشرفت جایگاهی داشته باشد و راهبردهایی برای این اهداف خلق کند؟! اگر جایگاه طراح در ساختار حرفه‌ای اقتصادی ایران نادیده گرفته شود اصولاً پژوهشگر طراحی مواد اولیه تحقیقات خود را چگونه تأمین خواهد کرد؟ با توجه صرف به تولیدات و فرایندهای خارجی؟!

نوآوری و توسعه فرایندهایی بسیار پیچیده، زمانبر و گران قیمت هستند که نیازمند تخصیص منابع گسترده مادی و غیر مادی است. علاوه بر این دانش تخصصی طراحی نقش بارزی در بروز اشکال مختلف نوآوری اعم از بنیادی و تدریجی دارد. به دلیل ماهیت تجمعی دانش، بخش عمده‌ای از آن حاصل کار طراحان و فعالان حوزه طراحی است. آیا می‌توان کارشناسان رشته طراحی صنعتی را در فرایندهای صنعتی به بازی نگرفت ولی از پژوهشگران دکتری این رشته انتظار داشت که راه را برای پیشرفت هموار کنند؟ تجربه و تخصص لازم برای این هدف از کجا تأمین خواهد شد؟!

برای ایفای نقش دانشجویان دکتری طراحی صنعتی در سطوح بالای پژوهش آکادمیک و فعالیت‌های حرفه‌ای، بازبینی دیدگاه کنونی به مفهوم تولید و فراهم آوردن مقدمات نوآوری برای فارغ‌التحصیلان مقاطع مختلف طراحی یک گام ضروری است. استفاده از طراحان و کارشناسان حوزه طراحی در فرایند تولید و اساساً از مراحل ابتدایی این فرایند علاوه بر سودآوری اقتصادی معنای جدیدی به عبارت «ساخت ایران» خواهد داد و به ارتقای وجهه اجتماعی آن منجر خواهد شد. در چنین شرایطی دکتری طراحی صنعتی نیز قادر خواهد بود با استفاده از ظرفیت‌های موجود قدم‌های ارزشمندی در مسیر نوآوری و توسعه بردارد.

مؤلفه دوم: عدم وجود همکاری‌های پایدار و هدفمند بین مراکز آکادمیک و حرفه‌ای

منظور از توسعه و پیشرفت هر چه که باشد، برای کامیابی در راه رسیدن به آن، نهادهای حرفه‌ای و آکادمیک جامعه باید به شکلی هماهنگ عمل کنند. آکادمی می‌تواند باعث پویایی و پیشرفت حوزه‌های کاری بشود و این حوزه‌های حرفه‌ای نیز می‌توانند به نوبه خود زمینه‌ای برای امکان‌سنجی و اعتبارسنجی یافته‌های دانشگاهی باشند. این امر خصوصاً در مورد رشته طراحی صنعتی که حوزه‌ای فعالیت بنیان (Practice Based) است صادق است.

تخصص حاصل گردد.

رشته طراحی صنعتی در ایران شامل دروسی است که دانشجویان را برای تخصص‌های متفاوتی آماده می‌کند. این تخصص‌ها گرایش‌های سنتی این رشته همچون طراحی محصول، طراحی زیورآلات، طراحی خودرو، طراحی مبلمان تا زمینه‌های کاری جدیدی چون طراحی خدمات و طراحی تجربه را در برمی‌گیرد. در طی نیم قرن اخیر و با تخصصی شدن بی‌امان این حوزه‌های حرفه‌ای و پیشرفت‌های بی‌وقفه در هریک، نیاز به پایه‌گذاری رشته‌های مستقل در آکادمی‌ها حس شد و گرایش‌های بسیاری در حوزه طراحی، با تحدید فعالیت‌ها و تعیین محدوده کاری به رشته‌های مستقل تبدیل شدند. این تخصصی شدن خصوصاً در تحصیلات تکمیلی و به ویژه دوره دکتری مشهود است. در این مقطع به دلیل عمیق بودن مطالعات و پژوهش‌ها اساساً محدوده فعالیت محدود است و این مطالعات عمیق تخصصی به نوبه خود بنیان دانشی آن محدوده مشخص را تشکیل خواهد داد که در آینده می‌تواند ادبیات پژوهشی یک رشته مستقل آکادمیک باشد. عنوان طراحی صنعتی برای دوره دکتری، با توجه به مناسبات حرفه‌ای طراحی در عصر حاضر، بسیار گسترده است و نتایج پژوهشی فارغ‌التحصیلان آن به قدر کافی برای پیشرفت مطلوب گرایش‌های این رشته، تخصصی و عمیق نخواهد بود. از این دیدگاه بهتر است که پذیرش دانشجویان دکتری با عناوین تخصصی و یا گرایش‌های مشخص صورت پذیرد تا مسیر پژوهش‌ها را بتوان با دقت بیشتری تعیین نمود. این امر همچنین با بلوغ دانشی هر تخصص یا گرایش، راه را برای استقلال گرایش‌ها در مقاطع پایین‌تر نیز هموار می‌کند.

مؤلفه چهارم: پیشینه کوتاه این رشته در جامعه آکادمیک

به لحاظ قدمت در سنت آکادمیک، طراحی صنعتی رشته‌ای نسبتاً جدید محسوب می‌شود. این مسئله تا حدودی کمبود پژوهش‌های بنیادین علمی در این حوزه را توجیه می‌کند. در بخش غالب تاریخ ساخت اشیاء، دید ساختاریافته‌ای به لحاظ علمی به این فرایندها وجود نداشته است. تاریخ قابل رهگیری این حوزه در بین حوزه‌های آکادمیک عمری کوتاه و حدوداً صد ساله دارد.

با توجه به رویکرد علمی آموزش عالی در جهان معاصر، هر زمینه آکادمیک برای یافتن جایگاه ممتازی برای خود در ساختار دانشی باید حدود خود برای تبیین، توصیف و تحلیل پدیده‌ها را مشخص کند. این مهم با استفاده از اصول، مفاهیم، نظریه‌ها و چارچوب‌های پدیدارشناختی، روش‌شناختی و هستی‌شناختی صورت می‌پذیرد. خصلت تجمعی دانش اینجا نقش مهمی را ایفا می‌کند. هر حوزه‌ای که زودتر به عنوان یک رشته آکادمیک جدی گرفته شود احتمالاً زودتر می‌تواند فعالیت‌های خود را به شکل نظام‌مندی تدوین کند و آنها را گسترش دهد.

جایگاه رشته طراحی صنعتی در ایران به خوبی نمایانگر تأثیر این عامل بر موقعیت یک رشته دانشگاهی است. ساختار آموزشی ناکارآمد در کنار پژوهش‌های ضعیف و با سطح نازل، این رشته را به یکی از مهم‌جورترین رشته‌ها در دانشگاه‌های ایران تبدیل کرده است. شاهد این ادعا نیز منابع قلیل تخصیص یافته به رشته و ظرفیت‌های ایجاد شده در حوزه طراحی صنعتی در مقایسه با رشته‌های زیرمجموعه علوم (اعم از علوم طبیعی، انسانی و اجتماعی) و حوزه مهندسی-

ارتباط متقابل و مستمر صنعت و دانشگاه می‌تواند ظرفیت‌های یک حوزه دانشی را نشان بدهد و در ادامه کاربردهایی برای آن بیابد. فقدان چنین ارتباطی در زمینه طراحی صنعتی به مهجور ماندن دانش طراحی و کهنه بودن فرایندهای تولید منجر شده است. علاوه بر این در چنین شرایطی آموزش‌های آکادمیک ابتر مانده و نتایج سودمند اجتماعی-اقتصادی چندانی نخواهند داشت. این مسئله خصوصاً برای مقاطع تحصیلات تکمیلی محدودیت بزرگی است. مثلاً تزه‌های دکتری، پژوهش‌های عمیق در حوزه‌هایی هستند که گمان می‌رود می‌توانند کیفیت زندگی انسان‌ها را به طور مستقیم یا غیرمستقیم ارتقاء دهند. اما زمانی که حوزه‌های حرفه‌ای ارتباط مناسبی با آکادمی نداشته باشند از کجا می‌توان مطمئن بود که پژوهش‌های پرزحمت و پرهزینه دکتری می‌تواند باعث ارتقای این فعالیت حرفه‌ای (Professional Practice) شود؟ در حال حاضر چه کسری از پروژه‌ها، پایان‌نامه‌ها و تزه‌های تحصیلی براساس نیازهای بخش حرفه‌ای اقتصاد انجام می‌شوند؟! آیا این اسناد دانشگاهی اصلاً توسط کسانی خارج از آکادمی‌ها مورد مطالعه قرار می‌گیرند؟ در ایران مدت‌هاست که صنعت به آکادمی توجهی نشان نمی‌دهد و در سایه نبود سیاست‌های حمایتی از جانب ارگان‌های دولتی این شکاف هر روز بیشتر شده است. چنین روندی باعث شده است که فضای دانش‌اندوزی و کسب مهارت از فضای تجربه و تعامل با سازوکارهای تولید فاصله گرفته و کارآیی هر دو کاهش یابد. اما بی‌توجهی صنعت تنها دلیل وضع نامطلوب موجود نبوده و ضعف آکادمی‌ها نیز یکی دیگر از دلایل آن است. تهی شدن دانشکده‌های طراحی از مدرسان متخصص و آگاه از مناسبات تولید و کمزنگ شدن مفاهیمی چون تفکر انتقادی و تضارب آرا که ذات آموزش عالی و اساس ارتباط بین دانشجو و استاد می‌باشد نیز علل مضاعف شکل نگرفتن یک رابطه پایدار و هدفمند بین صنعت و آکادمی است.

مؤلفه سوم: تغییر و تحول چارچوب‌های آموزشی این رشته در سطح جهان

رشته طراحی صنعتی در پاسخ به نیازی برای ساخت و تولید انبوه کالاها شکل گرفت. محصولات مختلف برای اینکه متناسب با نیازهای کاربران و دارای مشخصات عملکردی خاصی بوده و همین‌طور سودآور باشند باید طی یک فرایند نظام یافته طراحی شوند. با این حال تخصصی شدن زمینه‌های حرفه‌ای طراحی در طی قرن اخیر و به خصوص سه دهه گذشته باعث شده است که بسیاری از زمینه‌های تخصصی حیات حرفه‌ای خود را به صورت مستقل و تحت عناوین جدید ادامه بدهند. علاوه بر این تغییر رویکرد بشر در مورد مفهوم «تولید» و همین‌طور ظهور دنیای مجازی باعث شده است تا بنیان‌های نیاز به تخصصی چون طراحی صنعتی مورد بررسی مجدد قرار گرفته و بسیاری از عناوین شغلی حذف یا بازتعریف گردد.

امروزه در جهان پیشرفته مؤسسات و مراکز عالی معدودی رشته‌ای در مقطع دکتری با عنوان طراحی صنعتی دارند و تخصصی شدن حوزه‌های مختلف به ظهور زمینه‌های پژوهشی دقیق‌تری منجر گشته است که پژوهشگران را به ارائه پژوهش‌های عمیق در آن حوزه مشخص محدود می‌کنند. از این نظر احتمالاً بهتر است که برنامه رشته‌های طراحی با در نظر گرفتن نیازهای جامعه در حوزه‌های مختلف به شکل دقیق‌تری تدوین شود تا سطوح بالای

پژوهش‌های انجام گرفته در عرصه آکادمیک کشور بسیار ناچیز است و همین تعداد کم نیز سطح علمی پایینی دارند. پژوهش‌های انجام گرفته در قالب مقالات، پایان‌نامه‌ها، کتاب‌ها و تزه‌های دکتری به زبان فارسی به ندرت مورد ارجاع برنامه‌های آموزشی آکادمیک، حوزه‌های فعالیت حرفه‌ای و برنامه‌های مدیریتی قرار می‌گیرند. فعالیت‌های انجام شده در حوزه پژوهش طراحی علی‌رغم تلاش وافر عده‌ای از دلسوزان این عرصه نتوانسته‌اند توجه عمومی جامعه ایرانی را به جایگاه دیزاین در هیبت نیرویی برای تغییر و بهبود وضعیت این جامعه جلب نمایند. دیزاین امروز برای جامعه ما نه تنها نقطه تمرکز، بلکه ناحیه توجه هم نیست. ضرورت حضور این حوزه در فعالیت‌های دانش بنیان هر از چندگاهی جدی گرفته شده و در برخی پروژه‌ها نمود می‌یابد اما روند پیوسته و منسجمی ندارد.

ضعف بنیه دانشی در امر آموزش و پژوهش در ابتدا منجر به تولید بی‌کیفیت و بی‌هدف پژوهش‌ها در مقطع تحصیلات تکمیلی شده و سپس به همین دلیل باعث نادیده گرفتن آنها توسط بدنه علمی کشور می‌شود. آیا این سرنوشت محتوم نتایج تلاش‌های ما اولین دانشجویان دکتری دیزاین خواهد بود؟ پاسخ قاطعی برای این سؤال وجود ندارد اما من فکر نمی‌کنم در خصوص محتمل‌ترین سرنوشت برای این دانشجویان بین اهالی دیزاین کشور تفاوت آرای چندانی وجود داشته باشد!

نتیجه

وضعیت نامطلوب رشته طراحی صنعتی در ایران در هر دو حوزه آکادمیک و حرفه‌ای بدون شک به ضعف دوره دکتری این رشته منجر خواهد شد. هدف از نگارش این جستار بررسی تحلیلی این وضع نامطلوب به واسطه جلب توجه به مؤلفه‌های آن می‌باشد. فقدان فرهنگ نوآوری و تولید اصیل در کشور باعث عدم توجه به دیزاین در صنایع عموماً دولتی کشور می‌شود. این امر خود به فاصله بیشتر آکادمی از صنعت می‌انجامد و علاوه بر عقب نگاه داشتن فرایندهای تولیدی از دانش روز، ظرفیت‌های دانشی این حوزه را تلف می‌کند. از طرف دیگر تغییرات صورت گرفته در نگرش کمپانی‌ها از تولید انبوه به تولیدات قابل شخصی‌سازی، تولیدات سفارشی و غیره باعث شده که مفروضات هستی‌شناختی و چارچوب‌های آموزشی رشته دیزاین نیز متحول شده و طراحی صنعتی به مرور معنای اولیه خود را از دست بدهد و در حوزه‌های تخصصی‌تری به حیات آکادمیک خود ادامه دهد. این تحولات در کنار پیشینه کوتاه این رشته در مقایسه با اکثریت رشته‌های آکادمیک، فضای پیچیده‌ای از تعامل دانش روز و مختصات فرهنگی جوامع انسانی را تشکیل می‌دهد که با توجه به شرایط کنونی می‌توان به سهولت نتیجه‌گیری کرد که دیزاین در عرصه گفتمان عمومی ایران جایی ندارد. حال در چنین وضعیتی انتظار پرورش اساتید متخصص و یا حتی استفاده از آنها برای پرورش طراحان و با پژوهشگران متخصص نیز انتظاری گزاف است. چراکه درک ضرورت یک حوزه فعالیتی برای توسعه و پیشرفت آن الزامی است. در فقدان چنین درک و الزامی بنیه دانشی دیزاین کشور نه تنها تقویت نشده بلکه با تسریع روند پیشرفت‌ها در جهان توسعه یافته، روز به روز ضعیف‌تر خواهد شد. به بیان دیگر بنیان برج عاج دیزاین کشور که دانشجویان دکتری به دنبال اساتید خود، پلکان طبقات فوقانی آن را شتابان طی

تکنولوژی می‌باشد. با اینکه بیش از پنج دانشگاه دولتی در سه مقطع این رشته را ارائه می‌کنند هنوز نشریه‌ای علمی-پژوهشی در حوزه طراحی صنعتی و در سطح الف (رتبه‌بندی وزارت علوم) وجود ندارد! اساتید و دانشجویان این رشته ناگزیر نتایج پژوهشی خود را در نشریات حوزه‌های معماری، هنرهای تجسمی یا نشریات بین رشته‌ای به نشر می‌رسانند که در بسیاری از موارد تحت نظر هیئت تحریریه‌ای اداره می‌شود که درک صحیحی از مفاهیم و مسائل دنیای دیزاین ندارند. این امر باز هم بیش از همه مقاطع بر دانشجویان دکتری تأثیرگذار است که به واسطه پژوهش‌های خود باید جایگاهی در فضای دانشی آن حوزه مشخص داشته باشند.

مؤلفه پنجم: عدم وجود اساتید مجرب در گرایش‌های تخصصی این رشته

هدف از تربیت کاندیداهای دکتری در هر حوزه‌ای، پرورش پژوهشگرانی است که توانایی انجام پژوهش در سطوح مختلف در یک حوزه محدود و مشخص و ایجاد زمینه‌های حرفه‌ای به واسطه این پژوهش‌ها را دارند. پژوهش در این مقطع نقش اصلی و محوری را دارد و زمانی می‌تواند به معنای واقعی کلمه «مفید» واقع گردد که از طرف یک متخصص مجرب و دانشمند مورد راهنمایی قرار گیرد. کسانی که وظیفه راهنمایی دانشجویان دکتری را به عهده دارند باید حداقل در گرایش‌های خاصی توانایی‌های پژوهشی خود را به منصفه ظهور رسانده باشند. یعنی دارای تألیفات قابل ملاحظه‌ای (اعم از مقاله، کتاب، برنامه آموزشی، اختراع و ...) در حیطه پژوهشی خود باشند. با یک بررسی اجمالی می‌توان دریافت که شرایط بخش اعظم جامعه طراحی صنعتی از این لحاظ اسفبار است.

عدم وجود گرایش‌های تخصصی در سطح آکادمی، فقدان پژوهش‌های بنیادین، کاستی‌ها و نواقص ماهیتی و روش شناختی متعدد در مقاله‌های پژوهشی نمایانگر سطح پایین تخصص در میان اکثر مدرسان این حوزه از جامعه طراحی ایران است. آیا اساساً در شرایطی که اساتید و اعضای هیئت‌های علمی در دانشگاه‌ها تسلط کافی و مطلوب بر مقوله پژوهش ندارند می‌توان از آنها انتظار تربیت پژوهشگران دکتری را داشت؟! پروژه‌های پژوهشی یک استاد دانشگاه نشان دهنده تعامل او با دانش روز دنیا و میزان بهره‌مندی از آن است. آیا از این دیدگاه شرایط بخش اعظم مدرسان و اساتید طراحی صنعتی در کشور مناسب است؟! اساتیدی که آشنایی کافی با دانش و تجربیات روز دنیا را ندارند آیا می‌توانند راهنماهای مناسبی برای دانشجویان دکتری باشند؟! آیا این وضعیت نمود دیگری از موقعیت آشنای «کوری عصاکش کور دیگر» نیست؟!

مؤلفه ششم: ضعف بنیه دانشی دیزاین در ایران

منظور از بنیه دانشی در اینجا، ادبیات پژوهشی و منابع آکادمیک و تخصصی است. هنوز بعد از پنج دهه از پایه‌گذاری و فعالیت رشته طراحی صنعتی به عنوان یکی از زمینه‌های آکادمیک در دانشگاه‌های ایران، کمبود منابع تألیفی و پژوهش‌های اصیل در این حوزه به شکل گسترده‌ای حس می‌شود. این مسئله نشان دهنده درجا زدن سیستم آموزشی در پرورش کارشناسان حرفه‌ای و پژوهشگران آکادمیک است. تولید دانش طراحی در ایران به کندی و در سطح نازلی انجام می‌شود. سهم پژوهش‌های طراحی در بین

می‌کنند سست است و مؤلفه‌های اشاره شده نیز باعث فرسودگی هرچه بیشتر آن می‌شوند. شاید لازم است لختی توقف کنیم و به جای حرکت عمودی در جهت گسترش مرزها و درنوردیدن افق‌های دیزاین با پژوهش‌های تخصصی، قدری هم برای ایجاد درکی مناسب از دیزاین در افکار عمومی جامعه‌مان تلاش کنیم. حرکت افقی به معنای انجام فعالیت‌های پایه‌ای در حوزه‌های حرفه‌ای و آکادمیک دیزاین است که بنیان مناسبی برای ساختارهای تغییر و بهبود به وسیله طراحی فراهم می‌آورد. تفسیر بدیهیات باعث اتلاف وقت و انحراف توجه می‌شود. بنابراین باید چشم در چشم واقعیت نامطلوب موجود و با تصدیق شرایط نامطلوب کنونی «چه می‌شود اگر...» ها را با نگاه طراحانه و عزمی راسخ برای بهبود شرایط دیزاین در کشور به کار گیریم.

پی‌نوشت‌ها

۱. منظور از حوزه‌های فعالیت بنیان رشته‌هایی است که در درجه اول یک فعالیت در فضای حرفه‌ای هستند و وجهه آکادمیک آن در درجات بعدی رخ می‌نماید مانند گرایش‌های مختلف طراحی و زیرمجموعه‌های هنر چون نقاشی، موسیقی و غیره. از این دیدگاه این رشته‌ها در مقابل حوزه‌های نظریه بنیان (Theory Based) مثل فلسفه و جامعه‌شناسی قرار می‌گیرند.